

## چکیده

این مقاله، در اصل شامل دو بخش است: در بخش نخست به ذکر مشخصات آرامگاه ارسلان جاذب در سنگ‌بست واقع در حدود بیست کیلومتری شرق مشهد پرداخته است و یادآور شده که می‌توان از آن به عنوان یگانه اثر معماری دوره غزنوی که در خاک ایران کنونی برجای مانده است، نام برد.

در بخش دوم با استناد به منابع متعدد تاریخی، ویژگیهای شخصیتی ارسلان جاذب به‌عنوان یکی از دلیبرترین سرداران ایرانی و از برانگیزندگان حکیم فردوسی به نظم شاهنامه، بررسی شده است.

## ارسلان جاذب و آرامگاه او

تا سال ۱۴۲۰ ه.ق، قریب به ۱۰۰۰ سال از درگذشت ارسلان جاذب می‌گذرد. رویدادهای پایانی سده چهارم و حوادث آغاز قرن پنجم در سراسر تاریخ این سرزمین، نشانگر نوعی بالتدگی و رسایی است. دورانی که هویت ایرانی و فرهنگ اسلامی در هم می‌آمیزد و مردانی برجسته، هم در حوزه‌های علمی و سیاسی و هم در عرصه‌های کارزار نمایان می‌شوند. ارسلان جاذب نمونه‌ای از سیاستمداران و دلاوران آن روزگار است.

در باختر دشت جام، بر سر دوراهی مشهد به نیشابور و مشهد به تربت جام و هرات گورجای و مناره‌ای است که از دیرباز به سنگ‌بست آوازه دارد. «این بنا از مظاهر مهم درهم‌آمیزی هنر ایران ساسانی و هند بودایی است»<sup>۱</sup>.

۱- مهدی غروی: «سیمرغ سفید»، هنر و مردم، سال پانزدهم، شهریور ۱۳۶۵، ش ۱۷۹، صص ۷-۱۰.

ظهرالدین نیشابوری (۵۸۲) نخستین کسی است که از این بنا یاد کرده و آورده است: «ارسلان جاذب، والی توس که سنگ‌بست رباط او بنا کرد در آنجا مدفون است»<sup>۱</sup>. چنین می‌نماید که راوندی که از ۵۵۹ هجری به پدید آوردن راحة الصدور پرداخته است، سلجوقنامه را پیش رو داشته و گزارش ظهرالدین را کوتاه کرده و در اثر خود آورده است.<sup>۲</sup>

دولت‌شاه سمرقندی که در ۸۹۶ هجری تذکره خود را به پایان برده، از رباط سنگ‌بست یاد کرده است: «رباط سنگ‌بست که بر سر چهارراه واقع است، راهی از نیشابور به مرو و راهی از توس به هرات، او ساخته است و در روی زمین رباطی از آن عالی‌تر مسافران نشان نمی‌دهند و امروز ویران است و قبر ارسلان در رباط مذکور واقع است»<sup>۳</sup>.

منار که تقریباً ۳۰ متر بلندی دارد عظمت و جاه و جلال گذشتگان ما را به یاد می‌آورد. آرتور پوپ ایران‌شناس انگلیسی، معماری برجها و منارها و میلها را بلندپروازی انتقال‌یافته از سامانیان به غزنویان وصف می‌کند. همو ریخت‌بندی گورجای ارسلان را نشانه تحولی تازه در معماری دانست و بر این گمان بود که مناره ارسلان روزگاری دو مناره بوده است؛ وی افزوده است: «مناره و بقعه از لحاظ تنومندی و استفاده از چهار سردر یادگاری از معماری به‌جا مانده از دوران ساسانیان است. این چهار سردر، که برای یک آرامگاه خیلی نامناسب است، به‌ویژه گواهی است بر ادامه نفوذ سنتهای ساسانی. خشونت ساختمانهای قبل از خود در دوره سامانی مانند گور امیر اسماعیل سامانی یا گنبد قابوس ظاهراً با گوشه‌های گرد و اتاقهای دراز تعدیل شده که ممکن است زمانی از بیرون به دهلیزهایی متصل بوده، همچنین با قوس گوشواره‌ها که خیلی بلندتر و برازنده‌تر از گوشواره‌های گرد و فشرده آثار زمانهای پیشین است... در

۱- ظهرالدین نیشابوری: سلجوقنامه، کلاله خاور، تهران، ۱۳۲۲، ص ۱۳. دولت‌شاه سمرقندی

۲- محمد بن علی بن سلیمان راوندی: راحة الصدور و آية السرور، به تصحیح محمد اقبال، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، صص ۹۲-۹۳.

۳- دولت‌شاه سمرقندی: تذکره الشعراء، به سعی محمد رضانی، کلاله خاور، ۱۳۶۶، ص ۱۳۲.

سنگ بست گوشواره کاملاً بلند است، ولی پشت آن کم عمق و ضعیف به نظر می‌رسد.<sup>۱</sup>  
 پوپ در خصوص آجرچینی بنا چنین آورده است: «علاوه بر اقسام راسته چینی، آجر  
 در اندازه‌های مختلف و رجها و بندکشیهای تازه‌ای ابداع شد. بندکشی به صورت‌های  
 مختلف انجام می‌گرفت، یک خط عمیقی میان کله آجرها سایه‌ای عمودی ایجاد می‌کرد  
 که با خط نازک افقی میان لبه خارجی آجرها تضادی چشمگیر داشت. این ترکیب  
 خطوط عمودی و افقی، اقسام شکلها و نقشها را میسر می‌ساخت، مانند مقبره  
 سنگ بست».<sup>۲</sup>

بنا، در کنار مناره نهاده و اتاقی است چهارگوش که ضخامت دیوارهای آن ۲/۵ متر  
 است. چهار دیواری به هشت ضلعی سپس شانزده ضلعی و سرانجام به دایره می‌پیوندد.  
 آقای مهدی سیدی ساختمان گور را مکعبی سه طبقه به ابعاد تقریبی ۱۵×۱۵×۱۰ متر و با  
 گنبدی به بلندی تقریبی پنج متر دیده است.<sup>۳</sup>

در فهرست بناهای تاریخی چنین معرفی شده است: «بنا شامل اتاق مربع شکلی است  
 که دیوارهای داخل آن با نقش آجری تزیین یافته و در اصل با رنگهای روشن زینت  
 شده بود. در بالای دیوار حاشیه‌دار آن کتیبه‌ای به خط کوفی که با رنگ آبی روی زمینه  
 گل‌دار نوشته شده، به نظر می‌رسد. گنبد، روی کثیرالاضلاع هشت ضلعی قرار دارد، کوتاه  
 و سنگین است، داخل آن دارای نقوش آجری است. چهار روزنه هلالی شکل در هر  
 طرف بین جرزها تعبیه شده و زیر هر یک از آنها دری ساخته‌اند. مناره در چند متری  
 گنبد قرار دارد، در قسمت بالا و حاشیه کتیبه کوفی آن، تزیینات دوره غزنویان باقی  
 مانده است. اهمیت این بنا بیشتر از این جهت است که شاید یگانه اثر معماری دوره  
 غزنوی در داخل خاک کنونی ایران باشد که خوشبختانه محکم و استوار مانده است. این  
 گنبد و مناره جزء بنای عظیمی بوده است که به وسیله ارسلان جاذب در سالهای  
 ۳۸۹-۴۲۱ ق ساخته شده است».<sup>۴</sup>

۱- آرتور پوپ: معماری ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، ۱۳۷۰، صص ۹۵، ۹۹-۱۰۰.

۲- پیشین، ص ۱۴۴.

۳- مهدی سیدی فرخند: سوانده کاخ نظم بلند، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱، ص ۱۹۰.

۴- فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، وزارت فرهنگ و هنر، ص ۷۱.

عبدالحمید مولوی بر این باور است که: «عمر بنای ارسلان جاذب به پیش از یک‌هزار سال سر برمی‌زند و پس از بنای حرم مطهر حضرت رضا(ع) قدیمترین ابنیه اسلامی در خراسان کنونی است»<sup>۱</sup>.

ابوالحارث ارسلان جاذب، سپهدار محمود غزنوی (۴۲۱ق) و از سال ۳۸۹ فرماندار توس بود. همین نکته ما را متوجه هم‌زمانی دوران زندگی او با شاعر جاودان‌یاد و حماسه‌سرای بلندآوازه ابوالقاسم فردوسی (۴۱۱/۴۱۶ق) می‌کند. نخست دریاپیم که این سالار که بوده است و در پی آن به مناسبات او و سراینده شاهنامه پردازیم. می‌دانیم که او ترک تبار بود و بر پایه سه منبع گمان بریم که پدرش در دستگاه سبکتگین غزنوی (۳۸۷ق) پایگاه بلندی داشت.

عوفی (۶۳۰ - ۶۴۰ق) از الفت دوران کودکی ارسلان و احمد میمندی (۴۲۴ق) یاد کرده<sup>۲</sup> و دولت‌شاه سمرقندی به استناد شماری از منابع دوره سلجوقیان از خویشاوندی او با محمود غزنوی خبر داده است<sup>۳</sup> و ناصرالدین منشی کرمانی احمد میمندی را برادر رضاعی محمود دانسته است.<sup>۴</sup> بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر پدر ارسلان در دستگاه سبکتگین جایگاه بلندی نمی‌داشت، فرزندش نمی‌توانست با میمندی مأنوس باشد و خویشاوندی با محمود نیز شاید از طریق پدر یا تنی از افراد خانواده پدریش ممکن شده بود و نیز می‌توان دریافت که زادسال او تقریباً برابر با زادسال احمد میمندی و محمود غزنوی یعنی سال ۳۶۱ق بوده است.

ارسلان تقریباً پس از درگذشت سبکتگین به عنوان سالاری مورد اعتماد و نیرومند در کنار محمود قرار گرفت. دو سال پس از درگذشت سبکتگین با دو سردار به هم پیوسته سامانی، فایق خاصه (۳۸۹) و بکتوزون روبه‌رو شد و پس از آن که این دو رو به گریز نهادند، محمود بر آن شد که با فرستادن ارسلان جاذب در پی بکتوزون از پیوستن او به

۱- عبدالحمید مولوی: آثار باستانی خراسان، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۷ ش، ج ۱، ص ۶.

۲- سدیدالدین عوفی: جوامع‌الحکایات، باب دوازدهم، قسم اول.

۳- دولتشاه: پیشین، ص ۱۳۲.

۴- ناصرالدین منشی کرمانی: نسائم‌الاسفار، به کوشش میر جلال‌الدین محدث ارموی، انتشارات

اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴، ص ۴۱.

ابوالقاسم سیمجوری (پس از ۳۹۱ ق)، ولایتدار قهستان، جلوگیری کند (۳۸۹ ق).<sup>۱</sup> ارسلان، بکتوزون را از باختر خراسان بیرون راند و رو به قهستان نهاد. ابوالقاسم سیمجوری نیز تاب نیاورد و پشت به هزیمت داد. ارسلان سر در پی او کرد و تا طبس، ابوالقاسم را پس راند. پس از این پیروزی درخشان بود که محمود فرمانداری توس را در عهده کفایت ارسلان نهاد.

در سال ۳۹۴ مأمور بیرون راندن ابوابراهیم منتصر سامانی از قهستان شد. بنا بر ترجمه تاریخ یمنی «نصر بن ناصرالدین و ارسلان جاذب، والی توس و طغانجق، والی سرخس بر عقب او روانه شدند و او از خوف ایشان روی به جانب جومند نهاد و از آنجا به بسطام آمد».<sup>۲</sup> پس از آن منتصر سامانی رو به سغد کرد و به نبرد با ایلک خان، خان ترکستان پرداخت، اما تنی از یاران او دست در دست ایلک خان نهاد. به گفته گردیزی «چون ابوابراهیم این خبر را شنید، بگریخت با هشت تن و به بنگاه [=آبادی / جای باش] پسر بهیج شد از عرب، اندر بیابان مرو... و او را بکشتند (ربیع الآخر ۳۹۵) و دولت آل سامان به یکبارگی منقطع گشت. چون امیرمحمود خبر کشتن ابوابراهیم بشنید، در وقت مر ارسلان را بفرستاد تا بنگاه پسر بهیج غارت کرد و ماهروی و پسر بهیج را بکشتند به زارترین حالی».<sup>۳</sup> عتبی این ماهرو را عامل سلطان محمود دانسته است.<sup>۴</sup> چنین دانسته می شود که از یک سو عامل محمود غزنوی آخرین فرمانروای سامانی را فروگرفت و از سوی محمود برای آن که خود را از ملامت دوستداران سامانیان برهاند، ارسلان جاذب را به خون خواهی ابراهیم بر سر ماهرو فرستاد و شاید از پس این رویداد بود که به گفته میرحیدر رازی (۹۹۳) «از قیل سلطان محمود به حکومت هرات رسید».<sup>۵</sup>

در سال ۳۹۶ محمود به مولتان تاخت، ترکان قراخانی از غیبت محمود سود جستند

۱- محمد بن عبدالجبار عتبی: ترجمه تاریخ یمنی، ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفاذقانی، به کوشش دکتر جعفر شعاری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵، صص ۱۷۴-۱۸۰.

۲- پیشین، ص ۱۹۷.

۳- زین الاخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی، دنبای کتاب، ۱۳۶۳، صص ۳۸۴-۳۸۵؛ عتبی: پیشین، ص

۴- پیشین، ص ۱۹۸.

۱۹۹.

۵- میرحیدر رازی: مجمع الثواریخ (تاریخ حیدری)، به نقل از دریرامون تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۴۳۸.

و دو سپاه خود را رو به خراسان به حرکت درآوردند. قراخانیان از آمدن ریا گذشتند و به خراسان یورش آوردند. سوباشی تگین، فرمانده یکی از دو سپاه بر نیشابور چیره شد. ارسلان هرات را فرو نهاد و به غزنین رفت و پیکی به دنبال محمود فرستاد. محمود مولتان را ترک گفت و به شتاب رو به غزنین نهاد. وی ارسلان را با ده هزار سوار به رویاری سوباشی فرستاد. سوباشی برای نگهداری غنایمی که به چنگ آورده بود، بر آن شد که خود را به بیابان قره قوم دراندازد، اما ارسلان سر درپی او داشت، بنابراین ناگزیر شد که از ایورد به نسا رود و بخشی از غنایم را رها کند تا سبک بار بگریزد. سرانجام به جرجان رفت، جرجانیان برای تصرف غنایم آماده نبرد شدند و راه را بر او گرفتند. سوباشی غنایم را نزد خوارزمشاه فرستاد و از راه بیابان رو به مرو نهاد و خود را از مهلکه رهانید.

ایلک خان این شکست را بر نتابید و به یاری قدرخان با پنجاه هزار سوار به خراسان تاخت. در ۲۲ ربیع الآخر سال ۳۹۸، در چهار فرسنگی بلخ، دو سپاه برابر هم ایستادند. فرماندهی بال چپ سپاه غزنویان با ارسلان جاذب بود و این نبرد به سود غزنویان پایان گرفت.

در ۴۰۱ هجری محمود غزنوی دو تن از سالاران خود، آلتوتناش و ارسلان را به پیشاهنگی سپاهی گمارد که به نبرد با غوریان می رفت. غوریان دلاوران در برابر این دو ایستادند. کار به نبرد تن به تن کشید و هیچ جنگ ازاری کاربرد نداشت مگر شمشیر. محمود به تن خود رو به آوردگاه نهاد و غوریان را پس راند. نکته ای که در بیشتر نبردهای محمود غزنوی به چشم می خورد استفاده او از دو سردارش، آلتوتناش و ارسلان جاذب به عنوان فرمانده دو بال سپاه بود که ارسلان همواره بر بال چپ سپاه فرمان می راند. دانسته می شود که کفایت ارسلان در نبردها تا چه پایه بوده است.

در ۴۰۶ هجری سلطان غزنوی آلتوتناش و ارسلان را بر سر سپاهی به غرچستان فرستاد. ابونصر شاه غرچستان تن به تسلیم داد، اما پسرش دژی استوار را برای ادامه نبرد برگزید. ارسلان و آلتوتناش پس از مدتها دژبندان، سرانجام رخنه ای پدید آوردند و

سپاهیان به دژ راه یافتند. بدین سان غرچستان نیز زیر نگیب پادشاهی غزنویان درآمد.<sup>۱</sup> در نبرد ناردین، ارسلان جاذب فرمانده بال چپ سپاه بود و پیروز از میدان رزم بازگشت.<sup>۲</sup> وی یکبار نیز مأمور پشتیبانی از دارای زیاری برای به دست گرفتن پادشاهی زاریان در گرگان و طبرستان گردید.<sup>۳</sup>

در شوال ۴۰۷ هجری ابوالعباس مأمون خوارزمشاه، شوهر خواهر محمود، کشته شد و محمود دستاویزی برای یورش به خوارزم به دست آورد. آلتوتاش، علی قریب و احمد میمندی با محمود مخالفت ورزیدند. محمود نامه‌ای به ارسلان نوشت و رأی او را خواست. ارسلان خوارزمیان را رهمه‌ای بی‌شبان و صف کرد و محمود را به تصرف آن دیار برانگیخت. آورده‌اند که محمود پس از خواندن نامه ارسلان گفت: «مرد من ارسلان است».<sup>۴</sup>

در صفر ۴۰۸ محمود بر خوارزم استیلا یافت و حکومت را به آلتوتاش سپرد و ارسلان را در کنار او بداشت تا پس از آرام گرفتن خوارزم باز آید. این هنگام ابواسحاق، از بستگان ابوالعباس خوارزمشاه، گروهی را بر خود فراز آورد و به سپاهیان غزنوی تاخت. جنگی سخت در گرفت. ابواسحاق بشکست و گریخت و مردانش درماندند. به گفته بیهقی: «کشتنی فرمود ارسلان جاذب حجاج وار و آن نواحی بدان سبب مضبوط گشت و بیارامید و پس از آن نیز سیاستی رانند حاجت نیامد و ارسلان نیز بازگشت».<sup>۵</sup> پس از درگذشت نصر (۴۱۲)، برادر محمود، حکومت خراسان عملاً در عهده کفایت ارسلان افتاد. شبانکاره‌ای هنگام شرح ورود ترکمانان از زبان محمود غزنوی

۱- عبی: پیشین، ص ۳۱۳؛ محمد قاسم هندوشاه: تاریخ فرشته، چاپ سنگی، بی تا، بی‌نا، ص ۲۸.

گردیزی و هندوشاه تاریخ این نبرد را در ۴۰۳ گزارش داده‌اند؛ و نیز گردیزی: پیشین، ص ۳۹۳.

۲- عبی: پیشین، ص ۳۳۲.

۳- همان، ص ۳۵۶.

۴- سیف‌الدین حاجی بن نظام غفیلی: آثارالوژدهاء، به تصحیح میر جلال‌الدین محدث ارموی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴، صص ۱۶۷-۱۶۸.

۵- تاریخ بیهقی، به تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ سوم، مشهد، ۱۳۷۵، ص ۹۲۵.

آورده است که: «ارسلان از برای خراسان می‌گوید که متصرفات اوست»<sup>۱</sup>. پیداست که شبانکاره‌ای این مطلب را از بخش از دست رفته تاریخ بیهقی یاد کرده است. ارسلان با احمد میمندی، وزیر محمود و مسعود غزنوی، دوستی داشت و در ۴۱۵ که محمود در پی برانداختن احمد میمندی برآمد، ارسلان به یاری ابونصرمشکان تلاش ورزید که میمندی را بر سر کار بدارد. شاید از علل رستن احمد از چنگال دژخیم محمود یکی پشتیبانی ارسلان بوده است.

بنا بر گزارش عوفی، ارسلان به ابونصرمشکان نامه‌ای نوشته و در آن نامه آورده بود که: «شنیدم که پادشاه بر خواجه احمد متغیر شده است و ما بندگان را نرسد که بر رأی پادشاه اعتراضی کنیم، اما به حکم شفقت آنچه دانم و ما را فراز آید واجب باشد باز نمودن و شک نیست که خواجه احمد از کفات زمان و زیرکان دوران است و بر ما مبارک آمده است و در دیرستان با هم بوده‌ایم»<sup>۲</sup>.

در سال ۴۱۶ گروهی از ترکمانان سلجوقی، از ستم امیران خود به محمود پناهندند و از او خواستند اجازه دهد که در خراسان نشیمن گزینند. محمود اجازه داد که در بیابان سرخس، فراوه و باورد فرود آیند. ارسلان، محمود را سرزنش کرد و گفت: «این ترکمانان را اندر ولایت چرا آوردی، این خطا بود که کردی! اکنون که آوردی همه را بکش! یا به من ده که انگشتهای نریشان ببرم تا تیر نتوانند انداخت»<sup>۳</sup>. شبانکاره‌ای آورده است: «ارسلان گفت... رأی من آن است که این ترکمانان را هر یکی بگیرند و سلوارهاشان پر از ریگ کنند و به جیحون اندازند»<sup>۴</sup>. گردیزی افزوده است که محمود پس از شنیدن سخنان ارسلان گفت: «بی‌رحم مردی! و سخت سطر [ستبر] دلی! امیر توس گفت: اگر نکنی بسیار پشیمانی خوری و همچنان بود تا بدین غایت هنوز به صلاح نیامده است»<sup>۵</sup>. بیهقی از اعتراض ارسلان به محمود یاد کرده و از زبان احمد میمندی آورده است: «به ابتدا خطا بود این ترکمانان را آوردن و به میان خانه خویش نشاندن، و

۱- مجمع‌الاساب، به تصحیح میرهاشم محدث، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۸۰.  
 ۲- عوفی: پیشین.  
 ۳- گردیزی: پیشین، ص ۴۱۱.  
 ۴- شبانکاره‌ای: پیشین.  
 ۵- گردیزی: پیشین.



بسیار گفتیم آن روز آلتون تاش و ارسلان جاذب و دیگران، سود نداشت<sup>۱</sup> یا «شمشیر باید اینان را که ارسلان جاذب این گفت و شنوده نیامد تا بود آنچه بود»<sup>۲</sup>. در سال ۴۱۸ با باشندگان نسا، باورد و فراوه از ستم ترکمانان شکوه سردادند. محمود به ارسلان نوشت که به مالش ترکمانان رود. ارسلان چندین بار به رویارویی ترکمانان رفت، اما کاری از پیش نبرد. ابونصر مشکان در باره ارسلان گفته است: «ارسلان جاذب گریزی بود که چنوبی یاد نداشتند، با چندان عُدّت، آلت و لشکر و... و کار جنگ و مکاشفت میان ایشان مدّتی دراز چون پیچیده بود»<sup>۳</sup>.

سرانجام ارسلان از محمود خواست که به تن خود او را یاری دهد. ابن اثیر ذیل رویدادهای سال ۴۲۰ از فرمان محمود و نبرد ارسلان به مدّت دو سال یاد می کند که با خیر گردیزی وفق می دهد یعنی ۴۱۸ تا ۴۲۰<sup>۴</sup>. نظام الدین احمد هروی (۱۰۰۳) ستیز و آویز ارسلان با ترکمانان را ذیل سال ۴۱۹ آورده است<sup>۵</sup>. پیروزی بر ترکمانان با حضور محمود در توس و پیوستن سپاهی انبوه ممکن شد. رباط فراوه آوردگاه نبرد ارسلان با ترکمانان و آخرین نبرد ارسلان و نگاهبانی او از خراسان در برابر یورش ترکمانان بود. دولت شاه سمرقندی به نقل از خلافت نامه الهی خواجه نصیرالدین توسی از نبرد دیگری یاد می کند که تاریخ آن را به دست نداده است. احتمالاً این نبرد پس از سال ۳۹۶ روی داده است. بنا بر آن پس از مرگ ییغو بن طغان حاکم قبا [ اکنون کووا در ناحیه فرغانه ] حکومت قلمروش را پنج پسرش به دست گرفتند. محمود از آنان خراج خواست و اینان درشتی کردند. محمود، ارسلان جاذب را با سپاهی انبوه بر سر ایشان فرستاد و ارسلان مدّتی قبا را شهرندان کرد و در دژ شهر قحطی خاست و آن پنج برادر عاجز گشتند<sup>۶</sup>.

بیهقی از ارسلان همواره با عنوان مردی قدرتمند و شایسته یاد کرده است: «امیر ماضی چون ارسلان گذشته شد، به جای ارسلان مردی به پای کردن او [آسعتگین] را

۱- بیهقی: همان، ص ۳۴۸.

۲- همان، ص ۶۲۶.

۳- همان، ص ۷۰۹.

۴- الکامل، انتشارات کتب ایران، تهران، ج ۱۶، ص ۹۲؛ گردیزی: پیشین، صص ۴۱۵ - ۴۱۶.

۵- نظام الدین احمد بن محمد هروی: طبقات اکبری، به نقل از در پیرامون تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۲۷۶.

۶- دولت شاه سمرقندی: همان، ص ۱۳۱.

پسندید... اگر شایسته شغلی بدان نامداری نبودی نفرمودی... شغل مردی چون ارسلان جاذب را بدو داد که آن کار را از او شایسته تر ندید.<sup>۱</sup>

تاریخ درگذشت ارسلان به دست نیامد، اما هنگام مرگ محمود در ربیع الآخر ۴۲۱ زنده نبوده است، زیرا خبر داریم که محمود، آسفتگین غازی را به جای او نهاد. بنابراین مرگ او باید پیش از سال ۴۲۱ و حدود ۴۲۰ روی داده باشد. استاد عباس اقبال آشتیانی (۱۳۳۴) درگذشت او را در ۴۲۰ یا اوایل ۴۲۱ گمان زده است.<sup>۲</sup>

سلیمان پسر ارسلان در دستگاه مسعود پایه‌ای بلند داشت و از سال ۴۲۴ مسعود او را به ری فرستاد. محمد قاسم هندوشاه، نامی از علی بن ارسلان جاذب به هنگام فتح ناردین در سال ۴۱۲ به دست داده است.<sup>۳</sup>

نام ارسلان جاذب در شمار برانگیزندگان فردوسی توسی به ادامه نظم شاهنامه به چشم می‌خورد. شادروان سعید نفیسی (۱۳۴۵ ش) این بیت از سروده‌های فردوسی را در ستایش ارسلان جاذب دانسته است:

و دیگر دلاور سپهدار توس که در جنگ بر شیر دارد فسوس<sup>۴</sup>

ارسلان در زبان ترکی به معنی شیر است.<sup>۵</sup> به نظر بنده ارسلان لقب این دلاور بوده است نه نامش و سروده فردوسی ناظر به این معنی بوده است.

پژوهشگر محترم آقای مهدی سیدی بخشی از اثر ارزشمند خود، سراینده کاخ نظم بلند را به عنوان همین سروده «دلاور سپهدار توس» ویژه کرده‌اند. بنا بر آن ۲۲ سال از بخش پایانی زندگی فردوسی در ولایتداری ارسلان گذشته است و اگر سال درگذشت فردوسی را در ۴۱۶ بپذیریم، این زمان به ۲۷ سال می‌رسد.<sup>۶</sup>

با توجه به این که آقای سیدی به طور ممتنع به مناسبات میان فردوسی و ارسلان جاذب پرداخته‌اند، شایسته است برای آگاهی بیشتر، به کتاب مذکور مراجعه شود.

۱- بیهقی: همان، ص ۱۶۹.

۲- اقبال آشتیانی: یادگار، سال چهارم، شماره ۹-۱۰، ص ۱۶۲.

۳- هندوشاه: پیشین.

۴- سعید نفیسی: در پیرامون تاریخ بیهقی، فروغی، تهران، ۱۳۴۲ ش، ج ۱، ص ۵۸۲.

۵- محموددین حسین کاشغری: دیوان لغات الثرک، به کوشش محمد دبیر سیاقی، پژوهشگاه علوم انسانی،

تهران، ۱۳۷۵، صص ۱۰۶-۱۰۷.

۶- سیدی: پیشین، صص ۱۷۳-۲۰۰.